

خاطرات حجت الاسلام والمسلمین حسن رضایی از روزهای اول شکل‌گیری الهیه، نشان از مشارکت و همدلی اهالی دارد

در نبود امکانات، هوای هم را داشتیم



ایستگاه اول



مدتی از آمدنم به مشهد می‌گذشت. از طریق روزنامه‌ها متوجه ثبت نام و اگذاری آپارتمان در الهیه شدم. سال ۱۳۷۹ مجتمع‌های مسکونی سامان و هاما کار ساخته و زمستان تحویل افرادی شد که در قرعه‌کشی نامشان درآمده بود.

فاطمه شوشتری | حجت الاسلام والمسلمین حسن رضایی از نخستین افرادی است که برای زندگی به الهیه آمده است. سال ۱۳۷۹ وقتی در ساختمان‌های «هاما کار» ساکن شد. در منطقه ۱۲ نه خبری از شهرداری بود. نه اتوبوسی وجود داشت و نه مسجد و مدرسه‌ای. آن روزها او نماینده ساکنان الهیه بود و به قول خودش کفش آهنی به پا کرده بود تا امکانات حداقلی را به این سمت. در غربی‌ترین نقطه مشهد بکشانند. باتلاش‌های او بود که نخستین خط اتوبوس در الهیه راه افتاد. خط تلفن کشیده شد. نانوايي راه افتاد و دویارهای مسجد بالا رفت. حالا که الهیه آباد شده است و هر روز ساختمانی زیبا در زمین‌هایش قد علم می‌کند، او و دیگر ساکنان قدیمی این محدوده باورشان نمی‌شود آن همه زمین بایر طی دودهمه تبدیل به شهر نوینی به نام منطقه ۱۲ شده است.

ایستگاه دوم

در این قسمت شهر هیچ وسیله نقلیه عمومی نبود. اهالی مجبور بودند از شهید فلاحی ۱۶ تا الهیه ۲۵ پیاده بیایند. بایگیری زیادی که کردم، سال ۱۳۸۰ خط اتوبوس ۱۴/۸ را از فلکه پارک برایمان گذاشتند. هر نیم ساعت حرکت می‌کرد و پایان خط مقابل ساختمان هاما کار بود.

ایستگاه سوم



ایستگاه چهارم

آن زمان هنوز موبایل فراگیر نبود. این ساختمان‌ها هم تلفن نداشت. خاطرم هست وقتی پدرم مرحوم شده بود، یک نفر از میدان شهید آملد تا این خبر را به من برساند. آن قدر پیگیری کردیم که شرکت مخابرات دوباره تلفن برایمان در این نقطه گذاشت.

ایستگاه پنجم



نانوایی و سوپرمارکتی در این نزدیکی‌ها نبود. آقای کاظم آزادی بادو چرخه‌اش نان می‌آورد و می‌فروخت. در سال ۱۳۸۰ یکی از اتاق‌های خانه‌اش را در بلوک ۱ تبدیل به سوپرمارکت کوچکی کرد که هر روز نان تازه را از بولوار فلاحی بادو چرخه برای مردم می‌آورد.

ایستگاه ششم



اطرافمان همه بیابان بود. سال ۱۳۸۳ تصمیم گرفتم درخت بکارم تا محیط زندگی‌مان بهتر شود. این درخت‌ها را از شهرداری گرفتم و اینجا کاشتم. هر چند روز خودم به آن‌ها آب می‌دادم و خدا را شکر هنوز سر حال‌اند. البته درخت‌هایی هم توسط مسکن و شهرسازی کاشته شد.

آقا معلمی بود به نام سید علی اکبری که داخل همین استخر که الان درخت کاشته‌اند، موکت پهن می‌کرد و نماز و دعای توسل را با حضور اهالی می‌خواندیم. هوا که سرد شد، از سازمان مسکن و شهرسازی در بلوک ۱۳ یک واحد گرفتیم برای برنامه‌های فرهنگی و مذهبی.

